



روشی از امام کاظم(ع) که ولایت را تا امروز زنده نگاهداشت/ مبارزات امام برای حفظ اسلام ناب

اگر حرکت مبارزه‌جویانه سرسخت ائمه در طول ۲۵۰ سال نبود، قلم به مزدها و زبان به مزدهای دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس اسلام را تدریجاً آن قدر عوض می‌کردند که بعد از گذشت یکی دو قرن از اسلام هیچ چیز باقی نمی‌ماند.

اگر حرکت مبارزه‌جویانه سرسخت ائمه در طول ۲۵۰ سال نبود، قلم به مزدها و زبان به مزدهای دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس اسلام را تدریجاً آن قدر عوض می‌کردند که بعد از گذشت یکی دو قرن از اسلام هیچ چیز باقی نمی‌ماند.

به گزارش خبرنگار مسجد و هیئت خبرگزاری فارس، امام کاظم (ع) هفتمین امام شیعیان در سال ۱۲۸ ه.ق در ابواء، جایی میان مکه و مدینه در هفتم صفر به دنیا آمد و در پنجاه و پنج سالگی به شهادت رسید.

ابوالحسن موسی بن جعفر(علیهماالسلام) به جهت کثرت زهد و عبادتش معروف به «العبد الصالح» و به جهت حلم، فروخوردن خشم و صبر بر مشقات و آلام زمانه مشهور به «الکاظم» شد.

خصوصیات بارز امام کاظم

ایشان در علم، حلم، تواضع و مکارم اخلاق و کثرت صدقات، سخاوت و بخشندگی ضرب المثل بود. بدان و بدانیشان را با عفو و احسان بی کران خویش تربیت می‌کرد.

شب‌ها به طور ناشناس در کوچه‌های مدینه می‌گشت و به مستمندان کمک می‌کرد. مبلغ دویست، سیصد و چهارصد دینار در کیسه‌ها می‌گذاشت و در مدینه میان نیازمندان قسمت می‌کرد. کیسه‌های موسی بن جعفر در مدینه معروف بود و اگر به کسی یک صره (کیسه) می‌رسید، بی‌نیاز می‌گشت. از صفات والای اخلاقی امام کاظم (علیه السلام)، احسان و نیکی به مردم بود. نیازمندان به ایشان حاجت می‌بردند و نیاز خویش را از او برمی‌آوردند و «باب الحوائج» اش می‌دانستند. باین همه در اتاقی که نماز می‌گزارد جز بویا، مصحف و شمشیر چیزی نبود.

منش و سلوک پاک او همگان را متأثر می‌ساخت؛ چنان‌که بنا بر روایات، چون او را در زندان حبس کردند، زندانبانان را منقلب ساخت و به ایشان ایمان آوردند. [۱]

درباره دانش آن امام همام (علیه السلام) روایت کرده‌اند که از همان کودکی شگفتی مردم را برمی‌انگیخت. [۲] امام موسی الکاظم(علیه السلام) هنوز کودک بود که فقهای مشهور مثل ابوحنیفه از او مسئله می‌پرسیدند و کسب علم می‌کردند.

در عبادت و زهد از همه مردم عصر خویش برتر بود. [۳] و بدین روی او را لقب «العبد الصالح» داده بودند و اهل مدینه «زین المجتهدین» اش می‌خواندند. [۴]

لقب مشهور امام (علیه السلام) «کاظم» است به معنای کسی که هنگام خشم، خویشتن داری می‌کند و خشم خود را فرومی‌برد و به آسانی از دیگران درمی‌گذرد. [۵]

بعد از شهادت پدر بزرگوارش امام صادق (علیه السلام) (۱۴۸ ه.ق.) در بیست سالگی به امامت رسید و ۲۵ سال رهبری و ولایت شیعیان را بر عهده داشت.

دوران امامت

امام موسی بن جعفر (علیهماالسلام) سی و پنج سال از سال ۱۴۸ تا ۱۸۳ ه. بر مسند امامت حضور داشت. خلفای معاصر ایشان جملگی از بنی‌عباس بودند: منصور دوانیقی، مهدی عباسی، هادی عباسی و هارون الرشید. امام (علیه السلام) در عهد هارون سال‌ها در زندان به سر برد.

فعالیت‌های امام

فَعَالِيَّتِ های امام کاظم (علیه السلام) را بر دو دسته دانسته اند:

۱. فَعَالِيَّتِ های علمی و فکری و چاره جویی برای رویارویی با عقاید نادرست و بدعت ها و واپس گرایی ها.

امام (علیه السلام) شاگردانی پروراند تا به واسطه آنان آموزه های راستین دینی و شیعی را میان مردم بگستراند. شاگردان به محضر امام شرف یاب می شدند و در مجلس ایشان می نشستند و چون فتوا یا کلامی علمی می شنیدند، می نوشتند و ثبت می کردند. [۶]

۲. فعالیت دیگر امام (علیه السلام) هدایت و نظارت بر پایگاه های مردمی و هواخواهان خویش بود. امام (علیه السلام) از این گذر می کوشید افزون بر حفظ رابطه خویش با شیعیان و هدایت آنان، موضع منفی خود در برابر حکومت را نیز به آنان منتقل کند و در همین مسیر، همواره نارضایتی خویش از ارباب حکومت را آشکار می ساخت و همکاری با آنان را حرام می شمرد. [۷]

مناظره سرزنش آمیز امام (علیه السلام) با هارون الرشید در مرقد مطهر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در پیش بزرگان و فرماندهان کشوری و لشکری را می توان از این گونه فَعَالِيَّتِ ها شمرد. [۸]

رویدادهای مهم دوران امام

برخی از مهم ترین موضوعات یاد کردنی روزگار امام کاظم (علیه السلام) عبارت اند از:

الف. برخاستن جنبش های انقلابی که امام (علیه السلام) برخی از آن ها را تأیید می کرد؛ همانند جنبش شهید فخر. [۹]

ب. سازمان دهی نظام سری رابطان به دست امام (علیه السلام) که وظیفه داشتند ارتباط ایشان را با شیعیان سامان دهند و فرمان های مقام امامت را بدانان برسانند. [۱۰]

ج. پیدایی برخی مسلک های انحرافی و اوج گیری فعالیت های عقیدتی و سیاسی آن ها.

برخی از این مسلک ها ادعای تشیع نیز سر می دادند؛ ولی به هیچ روی مقبول امام (علیه السلام) نبودند. فرقه های ناووسی، اسماعیلیه، مبارکیه، سمطیه و فطحیه چنین بودند. پدید آمدن این فرقه ها در قلمرو مکتب تشیع شرایط حساسی را برای امام (علیه السلام) پدید آورد که تا آن زمان بی سابقه بود. امام (علیه السلام) باتدبیری خاص، توانست شیعیان را از این چالش فکری و عقیدتی برهاند و امامت مقبول آیین اسلام را برای آنان نمایان سازد.

د. سازش ناپذیری امام کاظم (علیه السلام) در برابر حکومت و کژروی های دیگر جامعه اسلامی، مسئله ای را پیش آورد که برای امامان پیشین پیش نیامده بود. امام (علیه السلام) برای مدتی طولانی در زندان حبس شد.

حاکمان عباسی از وجود امام (علیه السلام) بیمناک بودند و هر از چند گاهی ایشان را به زندان می انداختند. روزگار حبس امام (علیه السلام) در عهد هارون الرشید طولانی تر بود و بارها به زندان رفت.

تلاش خستگی ناپذیر و توسل به شیوه تقیه

در کتاب انسان ۲۵۰ ساله بر اساس بیانات مقام معظم رهبری پیرامون سبک زندگی امام کاظم (ع) آمده است:

«زندگی موسی بن جعفر (علیهما السلام) یعنی امامت موسی بن جعفر (علیهما السلام) در سخت ترین دوران شروع شد. هیچ دورانی به گمان من بعد از دوران امام سجاد (ع) به سختی دوران موسی بن جعفر (علیهما السلام) نبود. موسی بن جعفر در سال صد و چهل و هشت به امامت رسیدند بعد از وفات پدرشان امام صادق (ع) سال صد و چهل و هشت، اوضاع این طور است که بنی عباس بعد از درگیری های اول، بعد از اختلافات داخلی و جنگ هایی که بین خود بنی عباس در اول خلافتشان به وجود آمد، فارغ شدند. گردنکشان بزرگی را که خلافت آن ها را تهدید می کردند، مثل بنی الحسن محدبن عبدالله حسن، ابراهیم بن عبدالله بن حسن که جزو مبارزین و شورش گران علیه بنی امیه بودند

همه این‌ها را منکوب و سرکوب کردند، تعداد بسیاری از سران و گردن‌کشان را بنی‌عباس کشته که در آن مخزن و انباری که بعد از مرگ منصور عباسی باز شد، معلوم شد که تعداد زیادی از شخصیت‌ها و افراد را کشته بودند و جسد‌هایشان را در یکجایی گذاشته بود که اسکلت‌های آن‌ها در آنجا آشکار بود. این قدر منصور از بنی‌الحسن و بنی‌هاشم، از خویشاوندان خودش و از کسانی که جزو نزدیکان خودش بودند آدم‌های سرشناس و معروف را از بین برده بود که یک انبار اسکلت درست شده بود. از همه این‌ها که فارغ شد، نوبت به امام صادق (ع) رسید. امام صادق (ع) را هم با حيله مسموم کرد. در فضای زندگی سیاسی بنی‌عباس هیچ‌غباری دیگر وجود نداشت. در چنین شرایطی که منصور در کمال قدرت و در اوج سلطه ظاهری زندگی می‌کند، نوبت به خلافت موسی بن جعفر (علیه‌السلام) رسید که یک جوانی است، تازه سال و با آن همه مراقبت. به طوری که کسانی که می‌خواهند بعد از امام صادق (ع) بفهمند که دیگر حالا به چه کسی باید مراجعه کرد، با زحمت می‌توانند راه پیدا کنند و موسی بن جعفر را پیدا کنند؛ و موسی بن جعفر به همه آنان توصیه می‌کند که مواظب باشید، اگر بدانند که از من حرف شنیدید و از من تعلیمات دیدید و با من ارتباط دارید، الذبح، کشتن هست، مراقب باشید، در یک چنین شرایطی موسی بن جعفر (علیه‌السلام) به امامت می‌رسد و مبارزه را شروع می‌کند.»

علت حبس امام در زمان هارون

درباره حبس امام موسی (علیه السلام) به دست هارون الرشید، شیخ مفید در ارشاد روایت می‌کند که علت گرفتاری و زندانی شدن امام، یحیی بن خالد بن برمک بوده است.

زیرا هارون فرزند خود امین را به یکی از مقربان خود به نام جعفر بن محمد بن اشعث که مدتی هم والی خراسان بوده است سپرده بود و یحیی بن خالد بیم آن را داشت که اگر خلافت به امین برسد، جعفر بن محمد بن اشعث را همه کاره دستگاه خلافت سازد و یحیی و برمکیان از مقام خود بیفتند.

جعفر بن محمد بن اشعث شیعه بود و قائل به امامت امام موسی (علیه السلام)، و یحیی این امر را به هارون اعلام می‌کرد. سرانجام یحیی بن خالد، پسر برادر امام را به نام علی بن اسماعیل بن جعفر از مدینه خواست تا به وسیله او از امام و جعفر نزد هارون بدگویی کند.

می‌گویند امام هنگام حرکت علی بن اسماعیل از مدینه او را احضار کرد و از او خواست که از این سفر منصرف شود و اگر ناچار می‌خواهد برود از او سعایت نکند. علی قبول نکرد و نزد یحیی رفت و به وسیله او پیش هارون بار یافت و گفت از شرق و غرب ممالک اسلامی مال به او می‌دهند تا آنجا که ملکی را توانست به سی هزار دینار بخرد.

هارون در آن سال به حج رفت و در مدینه امام و جمعی از اشراف به استقبال او رفتند. اما هارون در کنار قبر حضرت رسول (ص) گفت یا رسول الله از تو پوزش می‌خواهم که موسی بن جعفر را به زندان می‌افکنم زیرا او می‌خواهد امت تو را بر هم زند و خونشان را بریزد.

آنگاه دستور داد تا امام را از مسجد بیرون بردند و او را پوشیده به بصره نزد والی آن عیسی بن جعفر بن منصور فرستادند. عیسی پس از مدتی نامه‌ای به هارون نوشت و گفت که موسی بن جعفر در زندان جز عبادت و نماز کاری ندارد یا کسی بفرست که او را تحویل بگیرد و یا من او را آزاد خواهم کرد.

هارون امام را به بغداد آورد و به فضل بن ربیع سپرد و پس از مدتی از او خواست که امام را آزاری برساند اما فضل نپذیرفت و هارون او را به فضل بن یحیی بن خالد برمکی سپرد. چون امام در خانه فضل نیز به نماز و روزه و قرائت قرآن اشتغال داشت فضل بر او تنگ نگرفت و هارون از شنیدن این خبر در خشم شد.

دوران زندان امام

در کتاب انسان ۲۵۰ساله بر اساس بیانات مقام معظم رهبری پیرامون این بخش از زندگی امام کاظم (ع) آمده است:

«شخصیت موسی بن جعفر (علیه‌السلام) در داخل زندان هم همان شخصیت مشعل روشن‌گری است که تمام اطراف خودش را روشن می‌کند. بینید حق این است، حرکت فکر اسلامی و جهاد متکی به قرآن یک چنین حرکتی است، هیچ وقت متوقف نمی‌ماند حتی در سخت‌ترین شرایط و این همان کاری بود که موسی بن جعفر (علیه‌السلام) کرد، که در این باره داستان‌های زیادی و روایات متعددی است. یکی از جالب‌ترین آن‌ها این است که

سندی بن شاهک معروف، که شما می دانید یک زندانبان بسیار قوی و خشن و از سرسپردگان بنی عباس و از وفاداران به دستگاه سلطنت و خلافت آن روز بود. این، زندانبان موسی بن جعفر (علیهماالسلام) بود و در خانه خودش موسی بن جعفر (علیهماالسلام) را در یک زیرزمین بسیار سختی زندانی کرده بود. خانواده سندی بن شاهک گاهی اوقات از یک روزنه ای زندان را نگاه می کردند وضع زندگی موسی بن جعفر (علیهماالسلام) آن ها را تحت تأثیر قرار داد و بذر محبت اهل بیت و علاقه مندی به اهل بیت در خانواده سندی بن شاهک پاشیده شد. یکی از فرزندان سندی بن شاهک به نام کشاحم از بزرگان و اعلام تشیع است. شاید دو نسل یا یک نسل، بعد از سندی بن شاهک یکی از اولاد سندی بن شاهک کشاحم است که از بزرگ ترین ادبا و شعرا و از اعلام تشیع در زمان خودش است که این را همه ذکر کرده اند؛ اسمش کشاحم السندی است که از اولاد سندی بن شاهک است.

این وضع زندگی موسی بن جعفر (علیهماالسلام) است که در زندان موسی بن جعفر (علیهماالسلام) این جور گذراند. البته بارها آمدند در زندان حضرت را تهدید کردند، تطمیع کردند، خواستند آن حضرت را دل خوش کنند؛ اما این بزرگوار با همان صلابت الهی و با اتکا به پروردگار و لطف الهی ایستادگی کرد و همان ایستادگی بود که قرآن را، اسلام را تا امروز حفظ کرد. این را بدانید که استقامت ائمه ما در مقابل آن جریان های فساد، موجب این شد که ما می توانیم اسلام حقیقی را پیدا کنیم؛ امروز نسل های مسلمان و نسل های بشری می توانند چیزی به نام اسلام، به نام قرآن، به نام سنت پیغمبر در کتب پیدا کنند، اعم از کتب شیعه و حتی در کتب اهل تسنن.

اگر این حرکت مبارزه جویانه سرسخت ائمه در طول این ۲۵۰ سال نبود، بدانید که قلم به مردها و زبان به مردهای دوران بنی امیه و بنی عباس اسلام را تدریجاً آن قدر عوض می کردند که بعد از گذشت یکی دو قرن از اسلام هیچ چیز باقی نمی ماند. یا قرآنی نمی ماند یا قرآن تحریف شده ای می ماند. این پرچم سرافراز، این مشعل های نورافشان، این منارهای بلند بود که در تاریخ اسلام ایستاد و شعاع اسلام را آن چنان پرتوافکن کرد که تحریف کنندگان و کسانی که مایل بودند در محیط تاریک، حقایق را قلب کنند، آن تاریکی را نتوانستند به دست بیاورند. شاگردان ائمه از همه فرقه های اسلامی بودند، مخصوص شیعه نبودند؛ از کسانی که به آرمان تشیع یعنی امامت شیعی اعتقاد نداشتند، کسان زیادی بودند که شاگردان ائمه بودند، تفسیر و قرآن و حدیث و سنت پیغمبر را از ائمه یاد می گرفتند. اسلام را همین مقاومت ها بود که تا امروز نگه داشت.

شهادت امام

بالاخره موسی بن جعفر (علیهماالسلام) را در زندان مسموم کردند. یکی از تلخی های تاریخ زندگی ائمه، همین شهادت موسی بن جعفر (علیهماالسلام) است. البته می خواستند همان جا هم ظاهرسازی کنند. در روزهای آخر سندی بن شاهک عده ای از سران و معاریف و بزرگان را که در بغداد بودند آورد دور حضرت، اطراف حضرت، گفت: ببینید وضع زندگی اش خوب است، مشکلی ندارد، حضرت آنجا فرمودند: «بله، شما هم بدانید که این ها من را مسموم کردند» و حضرت را مسموم کردند با چند دانه خرما و در زیر بار سنگین غل و زنجیری که بر گردن و دست و پای امام بسته بودند، امام بزرگوار و مظلوم و عزیز در زندان، روحش به ملکوت اعلی پیوست و به شهادت رسید.

البته باز هم می ترسیدند؛ از جنازه امام موسی بن جعفر (علیهماالسلام) هم می ترسیدند، از قبر موسی بن جعفر (علیهماالسلام) هم می ترسیدند. این بود که وقتی که جنازه موسی بن جعفر (علیهماالسلام) را از زندان بیرون آوردند و شعار می دادند به عنوان این که این کسی است که علیه دستگاه حکومت قیام کرده بوده، این حرف ها را می گفتند تا این که شخصیت موسی بن جعفر (علیهماالسلام) را تحت الشعاع قرار بدهند. این قدر جو بغداد برای دستگاه جو نامطمئنی بود که یکی از عناصر خود دستگاه که سلیمان بن جعفر باشد- سلیمان بن جعفر بن منصور عباسی یعنی پسرعموی هارون که یکی از اشراف بنی عباس بود- او دید با این وضعیت ممکن است که مشکل برایشان درست شود؛ یک نقش دیگری را بر عهده گرفت و جنازه موسی بن جعفر (علیهماالسلام) را آورد، کفن قیمتی بر جنازه آن حضرت پوشاند، آن حضرت را با احترام بردند و در مقابر قریش، آنجایی امروز به عنوان «کاظمین» معروف هست و مرقد مطهر موسی بن جعفر (علیهماالسلام) در نزدیکی بغداد، آنجا دفن کردند و موسی بن جعفر (علیهماالسلام) زندگی سراپا جهاد و مجاهدت خودش را به این ترتیب به پایان رساند.»

پی نوشت ها:

۱. ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۱۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۸.

۳. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷.
۴. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۵۲.
۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۱۱۷.
۶. محدث قمی، عباس، الانوار البهیة، ص ۱۸۶-۱۸۷ .
۷. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۰.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۳۴۵.
۹. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ج ۳۰۴.
۱۰. پیشوایان ما، ص ۲۱۴.